

# حیب یغمایی

حیب یغمایی

## دربارهٔ چندبیت از سعدی

حیب یغمایی پس از تعطیل مجلهٔ یغما مقداری از نوشته‌ها و اوراق بازمانده نزد خود را به من سپرد و از آن جمله این نوشته است که در مجلهٔ یغما به چاپ نرسانید. همیشه علتش را هم صریحاً می‌گفت. چون اکنون هر دو «حیب» درگذشته‌اند، آن را به یاد یغمایی و به مناسبت علاقه‌ای که به سعدی داشت به چاپ می‌رسانم. (۱.۱)

نمی‌دانم روزنامهٔ ارجمند پارس شیراز را مشترکین مجلهٔ یغما می‌خوانند یا نه؟ روزنامه‌ای است بسیار خوب، دارای مقالات ارزنده و سابقاً هم یاد کرده‌ام که فضل‌الله شرقی شخصیتی است به تمام معنی کلمه «انسان».

اخیراً درین روزنامه مقالاتی مسلسل است به این عنوان:

نوشتهٔ استاد حیب‌الله آموزگار

غلط‌های مشهور

دستبردها به دیوان سعدی و حافظ!

بنده نویسنده مجال خواندن این مقالات را ندارد، زیرا حقیقت این است که من بنده به کسی که بوستان سعدی را به نشر فارسی درآورد\* و گرچه خداوند سخن باشد به هیچ‌روی معتقد نمیتوانم شد. اتفاقاً در شمارهٔ ۲۵۲۴ روزنامه این عنوان توجه را

\* مرحوم حیب‌الله آموزگار اصطهباناتی کتاب بوستان سعدی را که از سروده‌های آسان‌خوان زبان فارسی است از زبان شعر به زبان نثر درآورد به نام «گل‌های بوستان سعدی» منتشر کرد و از همان گاه که به دسترس عموم قرار گرفت زبان انتقاد نسبت به کار ایشان آغاز شد تا جایی که آقای مهندس رضا گنج‌های (باباشمل) مرد شوخ نکته‌سنج فرمود خدا را شکر ازین که آقای آموزگار بر روی کتاب قید کرده است که به کوشش حیب‌الله آموزگار «شیرازی» این کار انجام شده است ورنه، اگر قید شیرازی نداشت خوانندگان قبول نمی‌کردند که چنین کار نادرستی از یک شیرازی سرزده باشد.

(آینده)

جلب کرد که ببینم چه دستبردی به دیوان سعدی و حافظ شده است. می‌دانیم در این اواخر دیوان حافظ را مرحوم علامه قزوینی، دکتر خانلری، مسعود فرزاد، حسین پژمان، انجوی شیرازی تصحیح کرده‌اند و بچاپ رسانده‌اند و گلستان سعدی را مرحوم استاد عبدالعظیم قریب، و کلیات سعدی را مرحوم محمدعلی فروغی با همکاری و دستیاری من بنده حبیب یغمائی، و بر فرض این که این بزرگان و استادان (جز از بنده) اشتباهی هم کرده باشند ادب و انصاف حکم می‌کند که با ملایمت آن اشتباهات را یاد کنند نه با عنوانی چنین زننده و بی‌ادبانه... زیرا دستبرد زدن به دیوان سعدی این معنی را می‌دهد که اشعاری از او را بنام خود درآورند و دیگر آن که حاکم و قاضی این که چه کلمه‌ای غلط و چه کلمه‌ای صحیح است کیست؟ و ملاک تشخیص چیست؟ بعد از این تشخیص، در این که آن غلط کجا مشهور است حرف است.

بنده غلط‌هایی را که آن جناب در دیوان حافظ دیده‌اند، نمی‌دانم و نمی‌خواهم هم بدانم. اگر انتقادشان ارزشی داشته باشد حافظ‌شناسان جواب خواهند داد، اما درباره چند غلط مشهوری! که در گلستان مشاهده فرموده‌اند چون مرحوم فروغی دستش از جهان کوتاه است بنده به احترام روح مقدس آن مرحوم جواب می‌دهم و اصرار ندارم که ایشان بپذیرند یا نپذیرند.

اهل تحقیق و ادب می‌دانند که نوشته بزرگان متقدم را نمی‌توان به ذوق و سلیقه شخصی صحیح دانست، طریقه‌ای که مصححان بزرگ و دقیق جهان اختیار کرده‌اند تهیه نسخه‌های قدیم و قدیم‌تر از کتابی است که مورد مطالعه و تصحیح است. مرحوم فروغی در تصحیح گلستان سعدی که بنده افتخار همکاری داشتم، نسخه‌هایی که در دنیا از آن کهنه‌تر نبود تهیه فرمود که آنچه به خاطر می‌آید معتبرترین آنها از این قرار بود:

۱- نسخه گلستان از بزرگزاد اصفهانی که در صفحه اول آن نوشته شده از روی خط شیخ استنساخ شده. این دعوی را شاید نتوان پذیرفت ولی به هر حال نسخه‌ای است بسیار معتبر و با ارزش. (این نسخه را در اردیبهشت امسال مجدداً در شیراز زیارت کردم و گفتند که جناب دکتر کریم فاطمی خریداری و بر بقعه شیخ سعدی وقف کرده است. از صمیم قلب به دکتر فاطمی دعا کردم و امیدوارم این نسخه نفیس در مزار شیخ سعدی محفوظ ماند.)

۲- نسخه مرحوم دکتر لقمان‌الدوله ادهم که هفده سال بعد از وفات سعدی تحریر شده. (از جناب دکتر علی‌قلی ادهم فرزند آن مرحوم از این نسخه پرسش کردم با کمال تأسف فرمودند کم شده.)

۳- نسخه کتابخانه لندن که بسیار معتبر است و اوراق عکسی آن در کتابخانه ملی است.

۴- نسخه قدیمی از مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر.

۵- نسخه قدیمی از کتابخانه ملک.

۶- نسخه کتابخانه سلطنتی و نسخ متعدد دیگر که اکنون مشخصات آن همه بنظر من نیست.

بنده و مرحوم فروغی در مدت شش سال یا بیشتر همه این نسخ را زیرورو کردیم، و ذوق و سلیقه شخصی را به یکسو نهادیم، و مطابق این نسخه‌ها با رعایت همه‌جانبه از قدمت و صحت؛ کلیات سعدی را به دسترس مردم گذاشتیم. البته در بعضی موارد که من بنده بعداً توجه کرده‌ام اشتباهاتی مطبعی و یا غفلت‌هایی شده که یادداشت کرده‌ام و در چاپ‌های بعد باید اصلاح شود.

اما چند نکته‌ای را که جناب آموزگار غلط مشهور دانسته درست برخلاف است یعنی همه نسخه‌های قدیم به اتفاق آن غلط‌های مشهور را صحیح دانسته‌اند و بنده و مرحوم فروغی بخود این حق را ندادیم که از امانت ادبی عدول کنیم.

دیگر بار تأکید می‌کنم مواردی را که جناب آموزگار غلط پنداشته‌اند اگر بر ما مسلم هم می‌شد که غلط است باز سلیقه خود را بکار نمی‌بردیم و همان عبارت نسخ قدیم را حفظ می‌کردیم تا چه رسد باین که اطمینان قطعی بود که صحیح همان است که در نسخ قدیم ضبط شده.

اکنون بپردازیم به کلماتی که جناب آموزگار به عنوان (دستبرد = دزدی؟) به گلستان یاد فرموده است.



باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌بوم خس

به اتفاق تمام نسخ قدیم چنین است نه شوره‌زار، و ترکیب شوره‌بوم لطیف‌تر و کهنه‌تر از ترکیب شوره‌زار که به زمان ما نزدیک است می‌باشد. ملاک و مأخذ ما همان نسخه‌های کهنه است و حتی نسخه بدل هم در حاشیه نیاورده‌ایم که در هیچیک از نسخه‌ها «شوره‌زار» نبوده. حالا، شوره‌بوم، یا شوره‌زار؛ این چه دستبردی است و این چه غلط مشهوری است؟



هر پیسه گمان مبر نهالی است باشد که پلنگ خفته باشد

به اتفاق نسخه‌های قدیم و کهنه ضبط بیت همین است. می‌دانیم درویش‌ها سابقاً بر پوست پلنگ می‌لمیدند و پوست پلنگ بجای فرش‌شان بوده. نهالی به زبان فارسی لطیف و فصیح و اصیل بمعنی توشک یا دوشک ترکی است که امروزه رایج است، گمان می‌کنم در یکی از داستان‌های بهرام گور در شاهنامه است: نهالی بیاورد و بالش نهاد. به‌رحال لغتی است فارسی و اصیل که در ولایت خور و بیابانک رایج است.

می‌فرماید: هر پیسه و هر فرش خالخال را تصور مکن نهالی‌هست که بر آن لم بدهی ممکن است که پلنگی باشد خوابیده. این عبارت مطابق است با همه نسخه‌های

قدیم که بعدها نفهمیده‌اند و تبدیل کرده‌اند به:

هر پیشه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد.

در صورتی که شیر جایش در پیشه است و پلنگ در کوهسار، وانگهی چرا صفت حشو بی‌ربط بی‌جای «خفته» را برای پلنگ آورده؟ و اما «باشد» به دو معنی در مصراع دوم تکرار شده و این لطف کلام است که اهل ادب درک می‌کنند.

زنده‌است نام فرخ‌نوشین‌روان بغیر گرچه بسی گذشت که نوشین‌روان نماند

اینجا صحیح کلمه نوشین‌روان است که گاهی نوشروان و انوشیروان، و انوشه‌روان هم گفته‌اند. در ترجمه تفسیر طبری که قدیم‌ترین آثار نثری فارسی است «نوشین‌روان» ثبت شده و در شاهنامه چندان کلمه نوشین‌روان تکرار شده که اگر همه آن موارد را از چاپ‌های روسی و هندی و غیره بخواهیم آورد کار دشوار می‌شود.\*

چل و هشت شد عهد نوشین‌روان نشست از بر تخت نوشین‌روان

رجوع شود به شاهنامه چاپ بروخیم و چاپ شوروی در پادشاهی کسری. «خیر» در همه نسخه‌های قدیم است و ظاهراً صفتی است عمومی‌تر از عدل...

برگ عیشی بگور خویش فرست کس نیارد زپس، ز پیش فرست

مطابق است با همه نسخه‌های قدیم. «تو» در جمله تو پیش فرست حشوی است قبیح.

اگر کشورخدای کامران است وگر درویش حاجتمند نان است

صحیح و درست این است که مطابق است با نسخه‌های اصیل و قدیم... «کشورخدا» به معنی صاحب کشور و خداوند و پادشاه مملکت. چه ترکیب زیبا و بامغزی! ای سعدی خداوند تو را رحمت کند که این کلمات شیرین را به‌ما یاد دادی و خدا نیامرزد کسانی را که می‌خواهند این ترکیب زیبا را ناروا دانند.

کشورخدا، پادشاهی که نگاهبان مملکت و حافظ ملت است و کشورگشا پادشاهی که چشم طمع به خاک دیگران دارد و خودش و مملکتش را به خرابی می‌کشانند و مطلقاً کامرانی و آسایش ندارد.

جهان‌گیران چو سیل کوهساران جهان‌داران چو باران بهاران

تباه از سیل گردد خان‌ومان‌ها ز باران گل‌دمد در بوستان‌ها

این است تفاوت «کشورخدا» و «کشورگشا» و بی‌هیچ تردید و مطابق همه نسخه‌های معتبر سعدی کشورخدا فرموده و خیانتی عظیم است تصرف در گفته او.

بنده اگر به احترام روح مرحوم فروغی نبود در این بحث وارد نمی‌شدم، و اطمینان هم ندارم که این‌که گفته‌ام درست باشد، چون «حبیب» نامان این عصر را تشخیصی صحیح نیست.

از مرشد و استاد عزیز خود فضل‌الله شرقی توقع دارد، عنوان این مقالات را تغییر دهند که حقاً بسیار خشن و زنده است و روح مقدس سعدی و حافظ و پیروان

و ملاقمندان آثار بزرگواران را که رخت از جهان برده اند می آزارد.

### افسوس که گنجینه طرازان معانی گنجینه نهادند به ماران همه رفتند

برای پایان دادن به بحث هیچ اشارتی لطیف تر و زیباتر از سخن سعدی نیست:  
(حکایتی از باب چهارم گلستان):

حالمی معتبر را مناظره افتاد با یکی از ملاحظه لعنهم الله علی حده و بحجت یا او بس نیامد، سپر بینداخت و برگشت. کسی گفتش ترا با چندین فضل و ادب که داری با بی دینی حجت نماند. گفت علم من قرآن است و حدیث و گفتار مشایخ و او بدینها معتقد نیست...

آن کس که به قرآن و خبر زو نرهی آنست جوابش که جوابش ندهی تجدیده و تأکید می کند که ماخذ و منبع مرحوم فروغی و بنده در تصحیح کلیات سعدی نسخه های قدیم و صحیح است همان روشی که علما و مصححان جهان دارند و استنباط جناب آموزگار در این دو سه مورد که یاد کرده اند هم برخلاف همه نسخه های معتبر و هم برخلاف ذوق و طبع سلیم است.

### نان دندان شکن در قحطی ۱۲۸۸

یادداشتی است از صفحه آخر نسخه خطی «زیج شامل» وقفی آقای سید جلال الدین تهرانی بر کتابخانه آستان قدس که آقای غلامعلی عرفانیان مؤلف فهرست آن را استنساخ و در جلد دهم فهرست (مشهد، ۱۳۶۲) چاپ کرده است (ص ۶۲).

دو، یا مولای فقرا، به تاریخ یوم یکشنبه ۲۴ شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۸۸، در عهد دولت ناصرالدین شاه قاجار سلطان چهارم قاجاریه و وزارت حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله این چند کلمه در کمال پریشانی و دماغ سوختگی قلمی شد زیرا که الان در طهران دو هفته است که نان گیر حقیر نیامده چند دکان قلیلی نان جو بلکه لجن می پزند و بر هر دکان اقله هزار نفر جمعیت دارد و به نقد در طهران روزی دو بیست نفر از گرسنگی و سرما می میرند و زن و مرد در کوچها مثل برگه خزان ریخته با وجودیکه اجناس هم فراوان است گندم صدمین بیست تومان، جو شونزده تومان، برنج یکمن تبریز سه قران، نان خشک یکمن سه قران لکن قحطی پول است. پارسال همین اوقات این گرانی در مشهد مقدس بود تقریباً صد هزار نفر مردند و امسال این قحطی پول و گرانی در جمیع ایرانست. زغال یکمن تبریز یکقران [و پنجشاهی است تا حالا که پنجم چله کوچک است هشت برف آمده و سرما هم نه درجه از صفر گذشته است. این حقیر آقا بزرگ بیرچندی دو هفته قبل اذان صبح رفتم که بلکه بتوانم یک نان بگیرم قریب پنجساعت دکان نانوائی معطل شدم تا آخر یک نصف نانی گرفتم آمدم مدرسه عبدالله خان خداوند شاهد است که تا لقمه نان در دهن گذاشتم دندانم شکست بدندان مبارک پیغمبر (ص) اگر دروغ بنویسم بهمین نحو نان ماند نتوانستم بخورم...»